



یاد کردی از شهید احمد امین طبرسی

همواره در صحنه ...

احمد متوسلیان» برای آماده کردن منطقه عملیاتی والفجر قدماتی که به جهاد تهران محول شد، وی به عنوان کمک سزاکیب انتخاب و در آن گیرودار از ناحیه پا مجروح شد، هر قدر سعی کردند او را برای معالجه به پشت جبهه بفرستند، قبول نکرد و فقط چند روزی در مقر استراحت کرد تا بهبود یافت. پس از مدتی جهاد تهران موظف شد منطقه عملیاتی والفجر یک را برای عملیات آماده کند، لذا وی به ابوغر یوفت و در آنجا به مدت یک ماه در عین خوش و سپس در منطقه زبیدات به عنوان مسئول، مشغول ساختن جاده‌های مهم آن محور شد.

□□□

شهید طبرسی بعد از عملیات والفجر ۲ بسیار تأکید داشت که به مرخصی نرود و در تثبیت خطوط واقع شده نیز سهم زیادی داشته باشد. مسئولین احداث جاده‌ای بسیار استراتژیک را به او واگذار کردند. احداث این جاده، ضامن ایستادگی نیروهای رزمنده در خطوط فتح شده و نیازمند شناسایی مسیری کوتاه بود تا به سرعت تپه‌های گچی محور سمت راست عملیات به عقبه تدارکاتی متصل شوند. شهید طبرسی همه توان خویش را در این راه به کار بست و در احداث پل‌های زیاد این مسیر ۱۲ کیلومتری نیروهای مردمی را به کار گرفت. هر چند که بیشتر شهدا و مجروحین از دوستان و نیروهای آکیب او بودند، ولی عزم راسخ، فعالیت برای تثبیت خطوط را بیشتر می‌کرد.

□□□

شهید طبرسی با توجه به بینش وسیع نسبت به آینده جنگ از طرفداران آموزش تخصصی در مهندسی جنگ و یکی از پیشاتزان این حرکت نوین بود. با نیروهایی که کار می‌کرد، صرفاً مسائل کاری برایش مطرح نبود، بلکه سعی می‌کرد تجربیات مهندسی خویش در مورد مسائل گوناگون را منتقل کند.

□□□

شهید طبرسی شناختی عمیق و ریشه‌ای به مسائل اعتقادی و عرفانی و همچنین حب زیادی نسبت به ائمه (ع) داشت و در همه اوقات، حتی زمانی که شب و روز را به شدت کار می‌کرد، تلاوت قرآن کریم و ادعیه معمول در جبهه را ترک نمی‌کرد و در اوقاتی که به علت ضرورت مشغول کار بود، دعا را به تنهایی می‌خواند. او به مسائل معنوی ستاد و مقرهای مهندسی بسیار حساس بود و وقتی که کوچک‌ترین موردی را که به رشد

انقلاب شرکت فعال داشت و پس از پیروزی عضو نظامی دفتر نخست وزیری شد. پس از مدتی برای خنثی کردن فعالیت‌های ضد انقلاب به کردستان رفت و در آنجا به مرحوم شهید چمران آشنا و با نشان دادن لیاقت و پشتکار، جزو بالاترین اعضای نیروهای جنگ‌های نامنظم شهید دکتر چمران شد. او از اولین روزهای درگیری اسلام با کفر جهانی در صحنه جنگ حضور داشت و در همه عملیات‌های بزرگ علیه دشمن خارجی شرکت کرد و در توطئه بنی صدر در ۱۴ اسفند ۵۹ توسط عمل او بازداشت شد.

□□□

شهید احمد طبرسی چندی پس از به شهادت رسیدن چمران به جهاد پیوست. نعمت حضور او در جهاد بعد از مدت کوتاهی نمایان شد. در آغاز ورود که مصادف با عملیات فتح المبین بود، با پذیرفتن کارهایی نظیر راندگی تدارکات، آمبولانس و ماشین سوخت رسانی در خطوط مقدم و همچنین کمک به تعمیرکارهای فنی، فعالیت خود را آغاز کرد. عشق او به پیروزی در جنگ و آشنایی کامل وی با سلاح‌های سبک، نیمه سنگین و سنگین و همچنین بالا بودن دید نظامی او (در حد یک فرمانده رزمی) باعث گردید که با شناسایی مسئولین جنگ جهاد، به طرف مهندسی رزمی کشیده شود.

□□□

توجه مسئولین به تجربه‌های شهید طبرسی، به سرعت او را وارد آکیب‌های عملیاتی کرد، به طوری که به عنوان مسئول وارد عمل شد و هنگامی که مأموریت «ساختن جاده حاج

یاد شهید بزرگوار دکتر چمران فرمانده و دوست احمد در گفته‌ها و نوشته‌هایش موج می‌زد. در سخت‌ترین شرایط فکری، نام او را بر زبان جاری می‌ساخت، از اعمال و کردار و محترمانه سخن به میان می‌آورد و به آثار و نوشته‌های وی، مخصوصاً کتاب نیایش علاقه فراوان داشت و آن را همیشه مطالعه می‌کرد.

در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود و در دامن علم و تقوا رشد و تربیت یافت. در حین تحصیلات دبیرستانی به فراگیری قرآن پرداخت و با شرکت در جلسات قرآن و بعضی از مجامع فرهنگی و فکری فعالیت‌های سیاسی و عقیدتی خود را گسترش داد.

□□□

در سال‌های ۵۰ و ۴۹ با مبارزات حضرت امام برای تشکیل حکومت اسلامی آشنا شد و بدان پیوست. از آن روز تا لحظه شهادت تمام توان و کوشش خود را در استقرار حاکمیت الله به کار گرفت و در این راه از تهدید دشمن خونخوار و شمانت افراد نادان هراسی به دل راه نداد.

□□□

شهید طبرسی در سال ۵۱ در گروه سیاسی اجتماعی علیه نظام شاه به حرکتی تشکیلاتی پرداخت. در سال ۵۲، دستگیر و به زندان افتاد و بسیار شکنجه دید. او حتی بعد از آزادی هم از چگونگی فعالیتش کمتر کسی را مطلع می‌ساخت. پس از آزادی از زندان در مهدیه مشغول به کار شد. فعالیت‌های او در آن مدت عبارت بودند از:

۱. تشکیلات کتابخانه‌ای که بتواند مردم به ویژه نسل جوان را با اسلام علوی آشنا کند.
۲. دعوت سخنرانانی که بتوانند ضمن ارائه اسلام، به مردم بفهمانند که دیانت از سیاست جدا نیست و سیاست عین دیانت است و مسلمان ساکت، در خدمت رژیم ظالم است. در صدر سخنرانان دعوت شده، آیت الله مطهری قرار داشت، اما افراد نادان میدان را بر شهید طبرسی تنگ کردند، به گونه‌ای که نتوانست در آن محیط به اهداف اسلامی خود برسد و لذا در سنگری دیگر، به نشر کتاب مفید برای روشن ساختن اذهان جامعه پرداخت.

□□□

سالهای ۵۵، ۵۶ را در سربازی گذراند. این دوران نیز پرخطر بود، زیرا سابقه سیاسی و فعالیت‌های فرهنگی او برای سران پادگان دشوار بود، به همین خاطر دوران خدمت، اسلحه به او تحویل ندادند، اما شهید احمد تن به سازش نداد. درگیری با نظام و روشن کردن اذهان سربازان، یکی از کارهای اساسی او در پادگان بود.

□□□

پس از پایان خدمت سربازی همگام با مردم در جریان پیروزی



● تشییع پیکر شهید احمد امین طبرسی



علاقه زیاد او به فلسطین باعث شده بود که دائماً مسائل لبنان و گروه‌های مختلف نظامی فلسطین و ... را مطالعه و بررسی کند.

□□□

وسعت دید وی در مورد مسائل نظامی، رزمی، باعث می‌شد تا در خلال کارهای سنگین مهندسی که به عهده داشت همیشه منطقه و تغییر و تحولات دشمن را دقیقاً بررسی کند. پیشنهادات او در انجام کارهای مختلف مهندسی از جمله احداث جاده دز، بدو خاکریزهای مختلف در جبهه‌های گوناگون برای تثبیت خطوط و یا ایجاد زمینه‌های عملیاتی، هنوز در نوشته‌ها باقی مانده است.

شناسایی‌های عملیات والفجر ۸ به کمک او صورت گرفت و برای آمادگی منطقه برای این عملیات بزرگ، کار دشواری شد. پذیرش کار توسط وی نشانه موفقیت این مأموریت جدید بود.

□□□

در شب عملیات والفجر ۸ مسئولیت خطیری از کار محول شده به جهاد تهران به او واگذار شد. تقریباً ۲ ساعت نیمه‌شب آن کار با موفقیت انجام گرفت. تعداد زیاد مجروحین، از عزم راسخ او دیگر هم‌زمان مهندسی نمی‌کاست. در آن غوغای آتش و دود بود که دلاور بزرگ و علمدار رشید به زمین افتاد و با چهره‌ای شاداب گفت چیزی نشده است. هم‌زمان او فکر می‌کردند که او دوباره برمی‌خیزد و آنها را تنها نمی‌گذارد. خم شدند که در برخاستن کمکش کنند. لکن صدای شهادتین او را شنیدند و قلب زخم‌دیده‌شان آتش گرفت. او را تکان دادند که تو می‌مانی، هنوز دشمن به حیات حیوانی خویش ادامه می‌دهد و باید او را کشت، ولی او همچنان ادامه می‌داد: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله». در کنار وی در آن لحظات طاقت فرسا، فرماندهان مهندسی حضور داشتند. نگاه آنها به یکدیگر حاکی از دردی جانفرسا و غمی بزرگ بود و حرکت آنها در به عقب فرستادن پیکر مطهر وی و سپس ادامه تصمیم‌گیری‌هایش در انجام عملیات مهندسی نشانه‌ای از ادامه دادن راه وی بود.

دوستان و همسنگران،ش، بالاخص شاگردان مهندسی،ش، خاطر خاکریزهای بسیار دشوار ام القصر و عملیات‌های کربلای ۱ که تانک‌های بعضی تا ۱۵۰ متری لودر بولدوزر پیش آمده بودند و به راستی جنگ تانک با بولدوزر بود و همچنین عملیات‌های کربلای ۲، ۵، ۸، و ... زنده نگاه داشتند و در همه این موفقیت‌ها حضور مستقیم او بقیه شهدا را مد نظر داشتند. ■

● تشییع پیکر شهید احمد امین طبرسی



مرخصی نرفت و کارهای مختلفی از جمله تکمیل احداث خاکریز در قسمت‌های مهم را که در تیررس دشمن بود، به عهده گرفت و نقاطی را که نیروهای خودی امنیت نداشتند و حتی نیروهای پیاده، مشکل حرکت می‌کردند و محل آنان با موشک‌های آر.بی.جی و تیرهای کلاشینکف و تیر بار دشمن مورد هدف واقع می‌شد، خودش بالای بولدوزر می‌نشست و به قول شهید جاوید ایمانی، این نوع حرکات باعث تقویت روحیه نیروهای رزمنده و همچنین برادران سنگرساز می‌شد. او بعد از تقریباً ۱۵ شب متوالی، خاکریز مذکور را تکمیل کرد و بار دیگر تیری از کمان سنگرسازان بی‌سنگر، با همت شهید طبرسی به قلب سپاه دشمن اصابت کرد.

□□□

با توجه به اینکه چندین ماه مرخصی نرفته بود، به اصرار مسئولین مقرر شد به مرخصی برود، ولی با پذیرش کاری بزرگ، از رفتن به مرخصی صرف‌نظر کرد و در آن کار سهیم شد و پس از چندین ماه که کار با موفقیت به اتمام رسید با اصرار شدید به مرخصی رفت، ولی نه به خانه، که به یکی از محورهای عملیاتی دیگر و نه به عنوان فرمانده که به عنوان یک راننده فعال و شجاع بولدوزر. او در آن مدت یک بار شیمیایی شد و به محض مداوا، سریعاً از بیمارستان به جبهه بازگشت.

□□□

بعد از اتمام مرخصی، در جزایر مجنون فعال تر از گذشته، در کنار مسئولین جهاد تهران قرار گرفت و پیش از دو کار شبکاری و یک کار روزکاری را در سخت‌ترین نقاط و بدترین شرایط انجام داد. عده زیادی مجروح می‌شدند، لیکن او بسیار مقاوم و پر استقامت بود و امکانات بیشتری را طلب می‌کرد و حتی مجروح شدن خودش هم، او را از این همه تلاش باز نداشت.

□□□

وی در برخورد با دشمن بسیار خشن و قاطع و انعطاف ناپذیر بود، ولی به عکس در برخورد با مؤمنین، روحی لطیف و در مقابل شهادت همسنگران دلی نازک داشت. همیشه نام و عملکرد شهادی بزرگی چون سید هادی احمدی، مهدی تاجیک، حاجی حسن مداحی از فرماندهان مهندسی و مهدی رضایی و فتح الله کولپوند و ... از رانندگان بولدوزر بر زبانش بود. یاد شهید بزرگوار دکتر چمران فرمانده و دوست احمد در گفته‌ها و نوشته‌هایش موج می‌زد. در سخت‌ترین شرایط فکری، نام او را بر زبان جاری می‌ساخت، از اعمال و کرداراش محترمانه سخن به میان می‌آورد و به آثار و نوشته‌های وی، مخصوصاً کتاب نیایش علاقه فراوان داشت و آن را همیشه مطالعه می‌کرد.

□□□

معنویات و روح جهاد و ایثار خدشه وارد می‌کرد، می‌دید با قاطعیت برخورد می‌کرد.

□□□

شهید طبرسی در آغاز کارش در جهاد کمی کمک هزینه پذیرفته بود و در طول چند سال به هیچ وجه با افزایش آن موافق نبود. زمانی که مسئولین مبلغ قابل توجهی را به مرور حقوق وی اضافه کردند، او همان کمک هزینه اول را دریافت می‌کرد و حتی سکه‌های بهار آزادی را به عنوان عیدی سال نو نمی‌پذیرفت.

□□□

شهید طبرسی زمانی خوشحال بود که در شناسایی و جذب نیروهای فعال موفق می‌شد و پیوسته به مسئولین برای نگهداری و آموزش آنها سفارش می‌کرد. همچنین زمانی که روح دعا و نیایش و عزاداری برای انمه و ... در مقرها برقرار بود و یا در زیر شدیدترین آتش دشمن و بالاخص در نزدیک‌ترین فاصله خصم، به او سخت‌ترین کارها را واگذار می‌کردند، بسیار شادمان می‌شد و همیشه سعی می‌کرد گذشته از انتخاب سخت‌ترین کارها، در شبکاری، بیش از دو کار را بپذیرد و حتی الامکان همه ۲۴ ساعت را در رفت و آمد و انجام کارها صرف می‌کرد. گاهی در کنار خاکریزها و یا جاده‌های واگذار شده استراحت می‌کرد و همیشه به نیروهایی که با او کار می‌کردند اعم از رانندگان لودر، بولدوزر یا گریدر و یا رانندگان آمبولانس، کمپرسی‌های نیسان و یا ... تذکر می‌داد که در سخت‌ترین شرایط، خم به ابرو نیاورند. البته خود چنین بود. ایمان و اعتقادش به توحید و روز جزا او را عاشقانه به دنیای شهادت می‌کشاند.

□□□

وقتی در جزایر مجنون صحبت از موضوع ازدواج شد، گفت، «زندگی و ازدواج من حفظ و نگهداری از آب‌های جزیره مجنون و مخصوصاً قسمت جنوبی آن است.»

□□□

در عملیات والفجر ۵ و در عملیات خیبر پس از به شهادت رسیدن شهید مهدی تاجیک، به عنوان مسئول اکیپ انتخاب شد.

در عملیات عاشورا (منطقه میمک) جهادهای تهران و ایلام ادغام شدند و باید روی پاسگاه گرگنه عمل می‌کردند. ارتباط یکی از جاده‌های استراتژیک به وی واگذار شد و پذیرفت. او باها ابراز علاقه می‌کرد که می‌خواهد در عملیات خاکریزنی شرکت کند. ساعت ۵/۳۰ صبح، وقتی که اولین بیل‌های بولدوزر برای احداث خاکریز در آتش سخت دشمن بر روی تپه‌های گرگنی به زمین خورد، وی با موفقیت آن کار مهم را انجام داد و در روز روشن سوار بر بولدوزر در احداث قسمت باقی‌مانده این خاکریز مهم که زیر آتش بسیار سنگین دشمن قرار گرفته بود، شرکت کرد. در این هنگام برادر بزرگوار، شهید حاج هاشم ساجدی فرمانده قرارگاه نجف، به آنجا رسید و تأکید فراوان و سفارش کرد که مواظب احمد باشید. شب‌های بعد هم در تثبیت خطوط و قوی تر کردن خاکریزها، دو جداره کردن آنها، احداث آشیانه و سکوی تانک و همچنین احداث جاده‌ها، برای ارتباط سریع خطوط با عقبه، مسئولیت سنگینی را به عهده داشت. بعد از اتمام کامل عملیات به خاطر توجه زیادی که به حمایت از رزمندگان خطوط مقدم داشت، به

در آن غوغای آتش و دود بود که دلاور بزرگ و علمدار رشید به زمین افتاد و با چهره‌ای شاداب گفت چیزی نشده است. هم‌زمان او فکر می‌کردند که او دوباره برمی‌خیزد و آنها را تنها نمی‌گذارد. خم شدند که در برخاستن کمکش کنند. لکن صدای شهادتین او را شنیدند.

